Journal of Language Teaching, Literature & Linguistics (JLTLL), **Vol. 3. No. 2** (2020), pp. 119–136.
© Osool Al-Dīn College & International E-Research Foundation (IERF), 2020. This is an Open Access article, distributed under the terms of the Creative Commons Attribution licence (http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/), which permits unrestricted re-use, distribution, and reproduction in any medium, provided the originalwork is properly cited.

A Review of Gentte's Zero Focus by Examining Bozorg Alavi's Short Stories

Neda Nabizadeh Ardabili [1*], Asgar Salahi [2], Ebrahim Ranjbar [3]

1 PhD student in Persian language and literature and lecturer at Ardabil University
2 Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Mohaghegh Ardabili University
3 Associate Professor, University of Tabriz
***Corresponding author:** nedanabizade@yahoo.com

DOI: 10.22034/jltll.v3i1.47

Received: 19 Jun, 2020 *Revised: 10 Jul, 2020* *Accepted: 17 Aug, 2020*

ABSTRACT

Our life is intertwined with narratives, or rather life itself is a narrative. All groups and classes of human being have their own narratives; The importance of narration has attracted the attention of researchers. This knowledge, which emerged in the middle of the twentieth century, has gone through three periods of "pre-structuralism, structuralism and post-structuralism" since its inception, and in each period, its method of research has undergone fundamental changes. The main subject of the present study is related to the second period of narrative-research, that is, structuralist narrative research. Gerard Genette from France is one of the great theorists in this field. He was the one who transformed the study of perspective, introducing the concept of "focalization" to show that "one who sees" is not necessarily the same as "one who speaks." "Focus" is a term that Gerard Genette first chose instead of "perspective" to distinguish the narrator from the narrator. He has divided the focus into three types, zero, internal and external, and has elaborated on them. In this study, the three types of foci in Alavi's stories have been studied by an analytical-descriptive manner, and a new look at genette's zero focus has been presented by criticizing the genette's method in dividing the types of foci. The results show that genette's criterion in this classification is heterogeneous and focalist and the depth of focus are intertwined; Also, his zero focus is in fact a combination of two external and internal focuses and can not be considered a new type. On the other hand, sometimes in the story, there are reports that do not fit into any of Genette's divisions; Like when the narrator interrupts the story report and provides information to the audience in various fields such as scientific information. In our opinion, this type of report should be considered as devoid of focus and the title of zero focus should be generalized to them.

Key words: Narratology, Perspective, Gerard Genette, Short Story, Bozorg Alavi.

Downloaded from jltll.ir on 2020-06-24

بازنگری در کانون صفر ژنت با بررسی داستان‌های کوتاه بزرگ علوی

ندا نبی زاده اردبیلی [1*]، عسگر صلاحی [2]، ابراهیم رنجبر [3]

1. دانش آموخته دکترای زبان وادبیات فارسی و مدرس دانشگاه محقق اردبیلی
2. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی 3. دانشیار دانشگاه تبریز
Email: nedanabizade@yahoo.com ***نویسنده مسئول مقاله**

DOI: 10.22034/jltll.v3i1.47

دریافت: 99/03/30 اصلاح: **99/04/20** **پذیرش: 99/05/27**

چکیده

زندگی ما با روایت‌ها عجین شده است یا بهتر بگوییم زندگی، خود، یک روایت است. همه‌ی گروه‌ها و طبقات انسانی روایت‌های خاص خود را دارند؛ اهمیت روایت، سبب توجه پژوهشگران به آن شده است. این دانش که در اواسط قرن بیستم پدید آمد، از آغاز پیدایش، ادوار سه‌گانه «پیش‌ساختارگرا ، ساختارگرا و پساساختارگرا» را پشت سرگذاشته و در هر دوره، شیوه‌ی‌تحقیق آن دچار تغییرات بنیادین شده است. موضوع اصلی پژوهش حاضر، مربوط به دوره دوم روایت‌پژوهی، یعنی روایت‌پژوهی ساختارگرا است و ژرار ژنت فرانسوی، یکی از نظریه‌پردازان بزرگ این عرصه به شمار می‌رود. او بود که مطالعه زاویه‌دید را دگرگون ساخته، مفهوم «کانونی‌سازی» را معرفی کرد تا نشان‌دهد که « کسی که می‌بیند» با «کسی که می‌گوید» لزوماً یکسان نیست. «کانون» اصطلاحی است که ژرار ژنت، نخستین بار آن را به جای «زاویه دید» و برای تمایز راوی از بیننده حوادث داستانی انتخاب کرد. او کانون را به سه نوع صفر، درونی و بیرونی تقسیم کرده و به تفصیل آن‌ها پرداخته است. در این بررسی که به شیوه تحلیلی- توصیفی، انواع سه‌گانه کانون در داستان‌های علوی بررسی شده است و با نقد شیوه ژنت در تقسیم‌بندی انواع کانون، نگاهی نوین در مورد کانون صفر ژنتی ارائه شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که معیار ژنت در این تقسیم‌بندی ناهمسان بوده و در آن نوع کانون‌گر و عمق کانون‌شدگی درهم آمیخته است؛ همچنین کانون صفر او نیز در حقیقت ترکیب دو کانون بیرونی و درونی بوده و نمی‌تواند نوع جدیدی به شمار آید. از سویی دیگر گاه در داستان، گزارش‌هایی ارائه می‌شود که در هیچ یک از تقسیمات ژنت نمی‌گنجد؛ مانند زمانی که راوی

[Downloaded from jsaiterf.ir on 2026-08-24]

گزارش داستان را قطع و اطلاعاتی را در زمینه‌های مختلف مانند اطلاعات علمی در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. از نظر ما این نوع از گزارش‌ها را باید فاقد کانون دانسته و عنوان کانون صفر را به آن‌ها تعمیم داد.

واژگان کلیدی: روایت شناسی، زاویه‌دید، ژرار ژنت، داستان کوتاه، بزرگ علوی.

1-مقدمه

زندگی ما با روایت‌ها عجین شده‌است یا بهتر بگوییم زندگی، خود، یک روایت است. به قول آسابرگر «مردن ما هم در روایت ثبت می شود؛ چرا که آگهی‌های ترحیم چنین هستند.» (آسابرگر،15:1380) از همین رو است که بارت معتقد است:«روایت، دقیقاً با تاریخ بشر آغاز می‌شود و هیچ کجا انسانی بدون روایت نبوده‌است. همه‌ی گروه‌ها و طبقات انسانی روایت‌های خاص خود را دارند؛ روایت، هرگز ادبیات خوب را به ادبیات بد ترجیح نمی‌دهد. حضور روایت، بین‌المللی، فراتاریخی وفرافرهنگی است؛ همچون خود زندگی.»(بارت، 9:1392) در حقیقت بشر تجارب خود را در قالب روایت سامان می‌بخشد و روایت، شیوه‌ی درک جهان است. از همین رو ریچاردسن می‌گوید: «روایت، شیوه‌ای است که از طریق آن انسان‌ها تجربه‌های خود را در درون رشته رخدادهایی که از نظر زمانی پرمعنا و با اهمیّت هستند، سامان‌دهی می کنند. روایت، هم یک شیوه‌ی استدلال و هم یک شیوه‌ی بازنمایی است. انسان‌ها می‌توانند جهان را در قالب روایت درک کنند و می‌توانند در قالب روایت درباره‌ی جهان بگویند.» (ریچاردسن به نقل آسابرگر ،24:1380)

اهمیت روایت، سبب توجه پژوهشگران به آن شده است به‌گونه‌ای که دانشی نوین با عنوان «روایت-شناسی» پدید آمده است. دانشی که به بررسی داستان با استفاده از الگوهای نظری می‌پردازد و می‌کوشد که «زبان روایت یا نظام پنهان قواعد و امکاناتی را که گفتار روایی [یا همان «متن»] را برای خواننده، فهم‌پذیر می‌کند» (لاج ،88:1392) بررسی کند. این دانش که در اواسط قرن بیستم پدید آمد، از آغاز پیدایش، ادوار سه‌گانه «پیش‌ساختارگرا (تا1960)، ساختارگرا (1960تا1980) و پساساختارگرا» (مکاریک، 149:1385) را پشت سرگذاشته و در هر دوره، شیوه‌ی‌تحقیق آن دچار تغییرات بنیادین شده است. موضوع اصلی پژوهش حاضر، مربوط به دوره دوم روایت‌پژوهی، یعنی روایت‌پژوهی ساختارگرا است و ژرار ژنت فرانسوی، یکی از نظریه‌پردازان بزرگ این عرصه به شمار می‌رود. او بود که مطالعه زاویه‌دید را دگرگون ساخته، مفهوم «کانونی‌سازی» را معرفی کرد تا نشان دهد که « کسی که می‌بیند» با «کسی که می‌گوید»

[Downloaded from jpll.ilrt.ir on 2026-06-24]

لزوماً یکسان نیست. ما نیز در این نوشته، کانون و انواع آن را از نظر ژنت و ژنت‌پژوهان بررسی کرده و برای تشریح بیشتر آراء به ذکر نمونه‌های داستانی از داستان‌های کوتاه بزرگ علوی خواهیم پرداخت تا نهایتا نشان دهیم که 1. معیار ژنت برای تقسیم‌بندی انواع کانون درست نیست؛2. همه جا لزوما کانون وجود ندارد و گاهی بخش‌هایی از داستان بدون

داشتن کانون ارائه می‌شود؛ 3. چیزی که ژنت از آن به عنوان کانون صفر یاد می‌کند خود زیرمجموعه یا ترکیبی از کانون‌های درونی و بیرونی است.

2- پیشینه پژوهش

با وجود این که از عمر روایت‌شناسی و روایت‌پژوهی بیش از چند دهه نمی‌گذرد، در این زمینه پژوهش‌های چشم‌گیری صورت گرفته است. در این‌جا به مهم‌ترین بررسی‌هایی که تاکنون در مورد کانون روایی ، صورت گرفته است، اشاره می‌کنیم: بیاد و نعمتی(1384) دو معیار بررسی کانون را با عناوین 1- کانون‌سازی درونی و کانون‌سازی بیرونی و کانون‌شدگی درونی و کانون‌شدگی بیرونی.2- کانون‌سازی ثابت و متغیر یا چندگانه را به اختصار معرفی کرده، جنبه‌های کانون‌سازی را که شامل جنبه‌ی ادراکی، روان-شناختی و ایدئولوژیک است، توضیح داده‌اند. صرفی(1386) به بررسی کانون دید در مثنوی با تکیه بر داستان «دقوقی» پرداخته و به این نتیجه رسیده است که تمام داستان‌ها با بیان ماجرا از کانون‌دید نویسنده - راوی شروع می‌شوند و آن‌گاه به بهانه‌های مختلف کانون روایت عوض شده و جهان داستان به طور متناوب با استفاده از نگاه قهرمان و راوی شکل می‌گیرد و کانون روایت، بر زمانمندی داستان، حجم اطلاعات ارائه شده، جهت فکری خاص به خواننده دادن، تفسیر وقایع و آوردن داستان در داستان بسیار موثر واقع می-شود. فلاح و آذرنوا (1392) به بررسی کانون و وجوه آن از منظر روایت‌شناسان پرداخته‌اند. از نظر نگارندگان در داستان «رزم رستم و اسفندیار» راوی با بهره‌گیری از کانون‌های گوناگون، صحنه‌ها، حوادث، شخصیت‌ها، کنش‌ها، اندیشه‌ها و احساسات درونی و بیرونی آن‌ها را به زیبایی و هنرمندانه در برابر دیدگان ما به تصویر می‌کشد و با حضور و غیاب خود در پاره‌های داستان و درهم آمیختن دوشیوه‌ی نقل و نمایش، مخاطب را به حضور، ارزش‌گذاری و قضاوت فرامی‌خواند. فرهنگی و کاظم‌پور (1393) سطوح روایت شناسی ژنت؛ یعنی روایت، داستان و عمل روایتی و در ادامه مؤلفه های رابط این سطوح «زمان دستوری»، «وجه و حال و هوا» و «صدا و لحن» را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. با وجود این تحقیقات ارزشمند

[Downloaded from jal.iaut.ir on 2026-06-24]

و پژوهش‌های دیگر در زمینه کانون روایی، اثری که اختصاصا به نقد نظر ژنت در مورد کانون پرداخته باشد، نیافتیم و در این نوشته قصد داریم که به نقد عملی آن بپردازیم.

3- بحث

نقطه دید، «منشور prism »، «دورنما perspective »، «زاویه‌دید Angle of vision» یا «دیدگاه Point of view»، «چشمانی است که ما از منظر آن هر بخش معینی از روایت را می‌بینیم.» (تایسن،372:1387) و یکی از عناصر مهم و بنیادی در روایت‌شناسی است. زیرا بخش اعظم ساختار روایت و بخش مهمی از روند روایت به نحوه انتخاب این عنصر بستگی دارد؛ چرا که «پدیده‌هایی که دنیای داستانی را می‌سازند هیچ‌گاه به صورت «بایسته» به ما نمایانده نمی‌شوند بلکه از چشم‌اندازی خاص و از دیدگاه ویژه‌ای بازنموده می‌شوند.» (صرفی ،139:1386) همچنین گزینش نوع زاویه دید، تا حد زیادی تعیین‌کننده میزان و کیفیت ارائه حقایق داستانی به خواننده است. اهمیت این عنصر سبب شده است که پژوهشگران به بررسی و تقسیم‌بندی زاویه دید بپردازند و گاه در این بررسی‌ها و تعاریف دچار اختلاف نظر هم شده‌اند. از این رو پرسی لاباک می‌نویسد: «نکته غامض در روش‌شناسی فن داستان بر سر مسئله نقطه-دید است؛ مسئله‌ای که ارتباط راوی را با روایت یا همان داستان مشخص می‌سازد.» (251:1965)

لینت ولت نیز معتقد است در تعاریفی که در مورد مفهوم زاویه‌دید ارائه می‌شود، زاویه دید اغلب در دو مفهوم کاملا متفاوت به کار گرفته می‌شود. گاهی از این تعاریف به درستی برای توصیف پدیده‌های مبتنی بر پایه ادراکی ــ روانی و گاهی هم به غلط برای مشخص کردن مشکلات ناشی از پایه کلامی استفاده می-شود. (39:1390) و این احتمالا ناشی از همسان پنداشتن عامل روایت با عاملی است که رخدادها از چشم-انداز او دیده می‌شوند. از همین رو ژنت با طرح دو سؤال «چه کسی می‌گوید؟» و «چه کسی می‌بیند؟» اصطلاح «کانون‌سازی focalization» را به جای «زاویه‌دید» پیشنهاد کرد که تا حد زیادی سامان‌بخش بحث‌های مرتبط با زاویهدید و منشا بسیاری از یافته‌های بعدی در ارتباط با زاویهدید شد. از نظر ژنت هر کانونی (یا کانونی شدگی) فاعل و مفعولی دارد. «فاعل کانونی‌شدگی، کانونی‌گر است. کارگزاری که می‌نگرد و نگریسته‌های او در متن‌روایی ثبت می‌شود و مفعول کانونی‌شدگی، کانونی‌شده است؛ کسی یا چیزی که کانونی‌گر مشاهده‌اش می‌کند.» (ریمون کنان،99:1387) و با توجه به این دو عنصر پایه‌ای کانون، کانون را به انواع سه‌گانه تقسیم می‌کند.

[Downloaded from sal.iaut.ir on 2026-06-24]

3-1- بررسی کانون‌های سه‌گانه در داستان‌های کوتاه علوی

ژنت با جداکردن عامل دریافت‌کننده حقایق با عامل گزارشگر آن اصطلاح «کانون» را در برابر زاویهدید به کار برد زیرا کسی که در داستان نقش گزارشگری دارد، لزوما بیننده حقایق نیست. گاهی در روایت شاهد عباراتی هستیم که بنا برفاصله‌ای که راوی از فضا و اشخاص داستانی دارد، بالطبع نمی‌تواند آن سخنان را گفته باشد. بر این اساس «ابعاد کانون‌سازی به طورعام این است که «دید و دریافت» چه کسی سمت‌گیری متن و داده‌های آن را تعیین می‌کند. به عبارتی دیگر کانون‌سازی «ساختار معنایی» داده‌ها و اطلاعات مربوط به داستان است.» (قاسمی‌پور،1391:100)

ژنت، با توجه به جدایی راوی و بیننده حقایق داستانی از یکدیگر، کانون را به سه نوع اساسی تقسیم کرده است: کانون درونی، کانون بیرونی و کانون صفر. نگاهی به داستان‌های کوتاه علوی نشان می‌دهد که او در پردازش داستان‌هایش از هر سه نوع کانون بهره برده است که در ادامه نمونه‌هایی از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

3-1-1- کانون درونی focalization interne

کانونی است که درآن راوی به اندازه شخصیت داستانی می‌داند وگاهی نیز ذهن و اندیشه شخصیت‌ها را برای ما بازگو می‌کند» (ژنت، 1392: 138) از نظر ژنت، این نوع از کانون‌سازی امکان نفوذ راوی به ذهن شخصیت‌ها و همچنین آگاهی از طرز فکر، ادراک‌ها و احساسات آن‌ها را فراهم می‌سازد. نمونه‌های زیر مصداقی برای این نوع از کانون‌سازی است: «مثل این که آب سردی روی من ریختند...خیال کردم از این مهمان‌خانه بروم به آنجایی که پدرم منزل دارد، بالاخره همه زن‌ها یکی هستند. گریه آن‌ها دروغ، خنده آن‌ها دروغ ....خوب بود که پکت را نمی‌دادم. حیف نیست که آدم خودش را سبک کند.» (علوی ،1387:13) «من احساس کردم که این سرگذشت در او زیاد تاثیر کرده است. من حدس می‌زدم که از افشای یک مطلب مهم خودداری می‌کند»(همان:79) «من پهلوی خودم فکر می‌کنم اگر فرضا هم بمیرد چه تاثیری در نظام عالم دارد؟ این فکر در جای خود منطقی و درست است اما شاید کوکب هم بجای خود عضو مفیدتری برای جامعه باشد.»(همان:87)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در همه این موارد سخن از عواطف و احساسات و عوالم درونی گویندگان است. مخاطب از طریق توصیفاتی که گوینده-راوی ارائه داده است از احساسات و افکار اودر شرایط گوناگون آگاه می‌شود. گزینش این نوع از کانوسازی باعث می‌شود مخاطب از افکار و ذهنیات

[Downloaded from jsal.ilrt.ir on 2020-06-24]

شخصیت‌ها که راهی برای دسترسی به آن‌ها نداشت آگاهی یابد. البته باید توجه داشت ارائه چنین کانونی زمانی میسر است که گوینده- کانونی‌گر از نوع دانای کل باشد و به عوالم درونی شخصیت‌های داستانی، دسترسی داشته باشد یا این که راوی- کانونی‌گر از عواطف درونی خود سخن به میان آورد یعنی شاهد وجود شخصیت- راوی در داستان باشیم که نمونه‌های ارائه شده از نوع دوم هستند و گوینده احساسات خود را برای مخاطب بازگو می‌کند.

3-1-2-کانون بیرونی focalization externe

کانونی است که در آن راوی کمتر از شخصیت‌ها می‌داند. او نمی‌تواند اندیشه‌های شخصیت‌ها را حدس بزند» (ژنت، 1392: 138) این نوع کانون‌سازی، برخلاف کانون‌سازی درونی راهی به اندیشه و ذهن شخصیت‌ها ندارد و تنها به توصیف ظواهر افراد و جزئیات ظاهری بسنده می‌کند. مانند نمونه‌های زیر: «صورتش صاف و چشمهایش خمار و بی‌نور می‌نمود. جلوی پنجره در حیاط سه تا مرغ به زمین نوک می-زدند. با پاهای خود خاک باغچه را پخش می‌کردند. یک مرغ و خروس لب حوض رفته آب می‌خوردند و پس از فرودادن هر چکه آب سرهایشان را به طرف هم چرخانیده به هم نگاه می‌کردند.»(علوی،21:1387) «در حین این که من به آب سبز رنگ حوض خیره نگاه می‌کردم، دیدم یک ترجمه فرانسه شوپنهور را از زیر بالش درآورد و کمی آن را ورق زد.» (همان:24) «پالتوی پشمین را روی دوش انداخته بود، سرش را لای یخه‌های بلند آن پنهان کرده و روی صندلی راحت درآفتاب نشسته بود.»(همان:27) «کوکب زبر کرسی توی اطاق من نشسته بود و پشت سر هم عرق می‌خورد و دود می‌کرد. صورت چروک‌دار سبزه رنگی داشت. ته آبله‌ای هم توی صورتش پیدا می‌شد. گیسهایش مثل چوب‌های جارو نرمه توی صورتش آویزان بود.»(همان:84)

در نمونه‌های ارائه شده کانون‌گر مانند دوربین فیلمبرداری عمل کرده است و هر آن چه به چشم می-آید را وصف و ارائه نموده است و چیزی از ذهنیات و عواطف شخصیت‌ها ارائه نداده است. ارائه این نوع از کانون نیز ارتباط چندانی به نوع راوی ندارد. زیرا ممکن است راوی- کانون‌گر از نوع دانای کل باشد و بنا به اهداف خاص همچون برانگیختن کنجکاوی مخاطب، ترسیم فضای خاص داستانی و... از بیان ذهنیت شخصیت‌ها پرهیز کرده و به توصیف ظواهر بسنده کند. همچنین این امکان وجود دارد که راوی بیان‌گر دیده‌های شخصیت‌های داستانی باشد یعنی راوی، دانای کل باشد و شخصیت داستانی، کانونی‌گر. در این

[Downloaded from jsal.lrf.ir on 2025-06-24]

حالت گوینده، دانسته‌های خود را کتمان می‌کند و آن چه را که شخصیت داستانی می‌بیند را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. البته امکان

راوی - کانونی‌گر بودن شخصیت نیز منتفی نیست.

3-1-3- کانون صفر focalization zero

کانونی که در آن راوی به عنوان کسی که عالم و آگاه بر همه چیز است، معرفی می‌شود و او است که محور و عنان داستان را در دست دارد.» (ژنت،138:1392) از نظر ژنت، روایت‌های کلاسیک که از نگاه دانای‌کل روایت می‌شوند، چنین کانونی دارند. البته کانون‌شدگی صفر برخلاف آن‌چیزی که نام آن القا می‌کند به معنی ترک کانونی‌کردن نیست بلکه بهره‌مندی از نگاهی جامع همراه با ادراک همه‌جانبه، به حقایق‌داستانی است. از همین رو است که نورمن فریدمن اصطلاح «نقطه‌دید نامحدود» را برای این نوع از کانونی شدگی برگزیده است. زیرا چنین راوی‌ای - که البته کانونی‌گر هم هست- به تمام امور و احوال، حوادث، کنش‌ها و واکنش‌های شخصیت‌ها واقف است. «او نوعی مداخله‌گر است که در مورد حوادث تصمیم می‌گیرد و حتی دیدگاهش را نسبت به شخصیت‌ها و رویکردها بیان می‌کند و آزادانه در داستان سیر می‌کند و از شخصیتی به شخصیت دیگر نفوذ می‌کند.» (حسن‌پورآلاشتی و دیگران، 1390: 359) نمونه‌های زیر مصداق کانون صفر از نظر ژنت است:

«جمعیت خسته گمان کرد که ساززن دیگر فرسوده شده است. می‌خواهند نفسی تازه کنند. سوسکی می‌خندید. اما معلوم بود که دروغی می‌خندید. بلند حرف می‌زد. می‌خواست خودش را مشغول کند ولی در باطن وضعیت ساززن در او هم تاثیر کرده بود. صدایش می‌لرزید. پیانوزن با دستمال عرق پیشانی‌اش را پاک می‌کرد.» (علوی،49:1387) «زن چاق از پشت میز بیرون آمد. و گفت: آقا آقا این ساز خوب نه. فارسی گفت که مردم بفهمند. بعد همین را به فرانسه تکرار کرد. اما او که نمی‌دید. او که نمی‌شنید. او در این لحظه این زندگی را از دست داده بود. او چشمهایش را بسته بود.»(همان:50) «بلوچ خاموش شد. دل گنده- مرد هری ریخت پایین، مثل این که این‌ها بویی برده‌اند. «مثل تو راهزن بودم» نامسلمان دروغ می‌گوید، می‌خواهد از او حرف دربیاورد. هیبت خاموشی امنیه بلوچ را متوحش کرد. آهسته‌تر سخن گفت: امروز صبح که تو کروج تفتیش می‌کردم... در تاریکی صدای خش‌خش آمد.»(علوی،7:1385)

[Downloaded from jsal.ilrf.ir on 2026-06-24]

در نمونه‌های ذکر شده کانون از نوع صفر است که راوی همه‌دان به گزارش هم‌زمان وقایع فضای درونی شخصیت‌ها و عالم بیرونی داستان پرداخته است. پس کانون صفر، از نظر ژنت جمع میان کانون درونی و بیرونی است.

2-3- بازنگری در تقسیم‌بندی ژنت

نخستین نکته‌ای که در تقسیم‌بندی‌های ژنت به چشم می‌آید، نبودن معیار واحد در این دسته‌بندی‌ها است. در این نظریه با اختلاط نوع کانونی‌گر با میزان آگاهی کانونی‌گر _ فاعلی که نقش کانون‌کنندگی در روایت دارد و ما از منظر او شاهد و ناظر حقایق و وقایع داستانی هستیم_ مواجه هستیم. در دو نوع نخست کانون، یعنی کانون درونی و بیرونی معیار تعیین نوع کانون، عمق کانونی‌گری است یعنی در صورتی که کانون‌گر فقط امور ظاهری و بصری را کانونی کند، کانون‌شدگی از نوع بیرونی است و در صورتی که کانون-گر به ذهن و عالم درون رسوخ کند، کانون‌شدگی از نوع درونی خواهد بود. در حالی که در نوع سوم یعنی کانون صفر، خود کانونی‌گر است که معیار واقع شده است. یعنی از نظر ژنت اگر کانون‌گر- راوی، دانای کل باشد، کانون‌شدگی از نوع صفر است.

این ایراد سبب می‌شود که در برخی از موارد در تعیین نوع کانون با مشکل مواجه شویم زیرا یک راوی همه‌چیزدان یا دانای کل می‌تواند فقط به نقل حوادث بیرونی یا ظاهر اشخاص بسنده کند یا فقط از دنیای درونی دیگران گزارش دهد. در این صورت معیار تعیین نوع کانون چه خواهد بود؟ همچنین شخصیت درون داستانی یا همان شخصیت_ راوی، می‌تواند به شرح دنیای درونی خود اکتفا نماید یا فقط حوادث عالم بیرون را شرح دهد. در این صورت هم اگر بخواهیم براساس معیار ژنت به تعیین نوع کانون‌شدگی بپردازیم، دچار مشکل خواهیم شد زیرا در این حالت راوی از نوع درون‌داستانی است. پس کانون از نوع درونی است ولی چون به شرح وقایع بیرونی می‌پردازد پس کانون‌شدگی از نوع بیرونی است. این مشکل ناشی از اختلاط عمق پرسپکتیو یا کانون روایی با نوع کارگزار روایی است. در واقع در کانون درونی و بیرونی معیار تعیین نوع کانون‌شدگی میزان اطلاعاتی است که کانونی‌گر ارائه می‌دهد در حالی که در کانون صفر، معیار، میزان اطلاعات کانونی‌گر است نه اطلاعاتی که ارائه می‌کند.

ایراد دیگری که به این تقسیم‌بندی وارد است این است که ژنت کانون‌شده‌ها- مفعول کانون‌شدگی و چیزی که عمل دیده‌شدن و درک بر روی آن واقع شده است- را فقط به امور بصری یا خیالی محدود کرده

[Downloaded from jisal.ilam.ir on 2026-06-24]

است. یعنی راوی هنگامی که از داستان گزارشی ارائه می‌کند، این گزارش یا شامل اشیاء یا اموری است که به چشم می‌آید مانند توصیف محیط، وصف ظاهر شخصیت‌ها و.. (کانون بیرونی) است یا این که گزارش حقایقی را در برمی‌گیرد که در اذهان شخصیت‌ها می‌گذرد یعنی توصیف افکار شخصیت‌های داستانی (کانون درونی). در حالی که در گزارش داستان، گاهی به مطالبی برمی‌خوریم که نه در تقسیم‌بندی نخست جای می‌گیرد و نه جزو نوع دوم کانونی‌شدگی‌ها است. مثلا گاهی راوی یک قانون کلی را بیان می‌کند مثل بیان قانون کلی علمی (آب در صد درجه می‌جوشد)، بیان یک ضرب‌المثل و... یا در بین کلام خود به اظهار فضل پرداخته و اطلاعاتی را در مورد یک پدیده خاص ارائه می‌کند. دراین صورت نوع کانون چه خواهد بود؟ برای شفاف شدن مطلب بهتر است به مثال‌هایی که از داستان‌های کوتاه بزرگ علوی انتخاب شده‌اند، توجه شود:

«هرکس در زندگانیش فقط یک مرتبه می‌تواند ستاره دنباله‌دار را ببیند»(علوی ،1383:25)

«زندگی مبارزه است و مبارزه یعنی تبدیل درد شدید به درد خفیف، یعنی بالاخره درد، دراین هم حرفی نیست.» (همان:26)

«کلمه پالتو از Paletot فرانسه اقتباس شده و این همان لغت Paltrok هلندی است، و آن در قدیم لباسی بوده که روی لباس‌های دیگر تنشان می‌کردند و این لباس ممکن است شبیه به توگای رومی و یا تونیک کشیش‌ها بوده باشد و با ردا و عبای مسلمین و خرقه دراویش و متصوفین و لبّاده اهل دین و جبّه اعیان و مقرّبین سلاطین و چادر معذّرات و خوانین در یک حکم است؛» (علوی، 1387: 103)

«به ما در زندان پول نمی‌دهند و به جای آن مهر می‌دهند، که کلمه فرانسه ژتتون در زبان مردم ژیتون شده است.» (علوی، 1383: 5)

«یک دیو منحوس مندرس مهیب، پول، جامعه، محیط اورا مجبور می‌کرد که برود و خودش را بفروشد. برای یک عمر بفروشد برای این که بتواند زندگی کند. زن‌ها همه خود را می‌فروشند، بعضی در مقابل یک پول جزئی برای ساعت و روز، بعضی دیگر برای یک عمر در مقابل تامین زندگی» (علوی،1387:16)

در این مثال‌ها راوی به بیان قاعده‌ای کلی یک بار دیده شدن ستاره دنباله‌دار در طول زندگی پرداخته، اطلاعاتی در مورد واژه پالتو و ژتون ارائه داده و نظر کلی خود را در مورد زندگی زن‌ها ارائه دهد. در این موارد علنا چیزی دیده نمی‌شود و سخنان راوی بیان امور بصری نیست، به افکار و عواطف خود یا شخصیت‌های داستانی نیز راه پیدا نکرده است پس نه کانون‌گری ها از نوع درونی هستند نه بیرونی.

[Downloaded from jsal.iau.ir on 2026-06-24]

از این رو باید این ها را مصداق کانون صفر دانست. آن هم نه در معنای کانون صفر ژنتی یعنی کانون همه-جانبه بلکه فقدان و نبود کانون. زیرا کانون صفری که ژنت معرفی می‌کند ترکیب کانون درونی و بیرونی است و علنا نمونه‌ای جدا به شمار نمی‌رود.

بر این اساس باید گفت به‌طور کلی گزارش‌هایی که در هر روایتی دیده می‌شود از لحاظ داشتن کانون به دو دسته اصلی قابل تقسیم‌بندی است: یک روایت یا دارای کانون‌شدگی است مثل جایی که محیط پیرامون، ظاهر شخصیت‌ها، افکار و ذهنیات و ... گزارش می‌شود یا این که فاقد کانون است و آن زمانی اتفاق می‌افتد که راوی گزارش داستان را قطع کرده و اطلاعاتی را در زمینه‌های مختلف در اختیار مخاطب درون داستانی یا برون داستانی قرار می‌دهد. مانند بیان قوانین کلی علمی، اطلاعات آموزشی و... که این مورد را می‌توان به زعم ما کانون صفر یا بی‌کانونی نامید. شایان ذکر است که روایت‌های کانون‌دار نیز یا کانون شدگی درونی است و آن زمانی اتفاق می‌افتد که به ذهنیات و افکار شخصیت‌های داستانی پرداخته می‌شود و یا این که کانون از نوع بیرونی است مانند توصیف ظاهر امور اعم از اشیاء، اشخاص و...

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-06-24]

4- نتیجه گیری

«زاویه‌دید» یا «دیدگاه»، چشمانی است که از منظر آن هر بخش روایت دیده می‌شود. زاویه‌دید در ساختار روایت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا پدیده‌هایی که دنیای داستانی را می‌سازند هیچ‌گاه به صورت «در خود» به ما نمایانده نمی‌شوند. اهمیت زاویه‌دید سبب شده است که پژوهشگران به بررسی و تقسیم‌بندی آن بپردازند و هر یک به زعم خود تعریفی از زاویه دید را ارائه دهند.اما چون در این تعاریف مشکل همسان پنداشتن عامل روایت با عاملی است که رخ‌دادها از چشم‌انداز او دیده می‌شود، وجود داشت ژنت با طرح دو سؤال «چه کسی می‌گوید؟» و «چه کسی می‌بیند؟»، اصطلاح«کانون» را در برابر زاویه دید به کار برد. ژنت که در رویکرد خود از چهار رویکرد سنتی رویکرد زاویه‌دید بروکز و وارن، رویکرد بینایی پویلو، رویکرد حوزه بلین و رویکرد معرفتی تودوروف بهره برده است؛ کانون را به سه نوع اساسی تقسیم می‌کند: کانون درونی، کانون بیرونی و کانون صفر. نخستین نکته‌ای که در تقسیم‌بندی ژنت به چشم می‌آید نبودن معیار واحد در این دسته‌بندی است. در این نظریه ما با مشکل اختلاط میزان آگاهی کانونی‌گر با نوع کانونی‌گر مواجه هستیم. در کانون درونی و بیرونی معیار تعیین نوع کانون‌شدگی، میزان اطلاعاتی است که کانونی‌گر ارائه می‌دهد در حالی که در کانون صفر، معیار، میزان اطلاعات کانونی‌گر است نه اطلاعاتی که ارائه می‌دهد. ایراد دیگر این تقسیم‌بندی این است که ژنت حقایق گزارش شده را فقط به امور بصری یا خیالی محدود کرده است. یعنی راوی هنگامی که از داستان گزارشی ارائه می‌دهد این گزارش یا شامل اشیاء یا اموری است که به چشم می‌آید مانند توصیف محیط، وصف ظاهر شخصیت‌ها و.. که در تقسیمات ژنت مصداق کانون بیرونی است یا این که گزارش حقایقی را در بر می‌گیرد که در اذهان شخصیت‌ها می‌گذرد که همان کانون درونی ژنت است. در حالی که در گزارش داستان‌ها گاهی به مطالبی برمی‌خوریم که نه در تقسیم‌بندی نخست جای می‌گیرد و نه جزو نوع دوم کانونی‌شدگی‌ها است. مثلا گاهی راوی یک قانون کلی را بیان می‌کند مثل بیان قانون علمی، بیان یک ضرب‌المثل و... یا در بین کلام خود به اظهار فضل پرداخته و اطلاعاتی را در مورد یک پدیده خاص ارائه می‌دهد. در این صورت نوع کانون چه خواهد بود؟

از این رو تقسیم‌بندی ژنت را این گونه اصلاح می‌کنیم که: به‌طور کلی گزارش‌هایی که در هر روایتی دیده می‌شود از لحاظ دارابودن کانون به دو دسته اصلی قابل تقسیم‌بندی است. یک روایت یا دارای کانون‌شدگی است مثلا جایی که محیط پیرامون، ظاهر شخصیت‌ها، افکار و اندیشه‌ها و ... گزارش می‌شود؛ یا این که فاقد کانون است و آن زمانی اتفاق می‌افتد که راوی، گزارش داستان را قطع کرده و اطلاعاتی را در

[Downloaded from jsal.iaut.ir on 2026-06-24]

زمینه‌های مختلف در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. مانند قوانین کلی علمی، اطلاعات آموزشی و... روایت-های کانون‌دار هم ممکن است کانون شدگی‌شان درونی باشد یعنی به ذهنیات و افکار شخصیت‌های داستانی پرداخته باشند و یا این که کانون از نوع بیرونی باشد مانند توصیف ظاهر امور اعم از اشیاء و اشخاص و... باید توجه داشت که وجود یا عدم کانون در یک روایت ارتباطی به نوع راوی ندارد. هم راوی دانای کل و هم راوی درون داستانی می‌توانند امور بیرونی را کانونی کنند یا به گزارش افکار و ذهنیات خود یا دیگر شخصیت‌ها اکتفا کنند. همچنین بیان قوانین علمی، اطلاعات آموزشی و... نیز از عهده هر نوع کانونی‌گری بر می‌آید، بنابراین بی‌کانونی ابدا ارتباطی به نوع راوی و کانونی‌گر ندارد.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-06-24]

منابع و مآخذ

آسابرگر، آرتور، (1380)، *روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره*، ترجمه محمدرضا لیراوی، تهران :سروش.

بارت، رولان ، (1392)، *درآمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*، ترجمه محمد راغب، چاپ دوم، تهران: رخداد نو.

بیاد، مریم؛ نعمتی، فاطمه (1384)، «کانون‌سازی در روایت»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره7، صص 53-37.

تایسن، لوئیس ،(1387)، *نظریه‌های نقدادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز.

تولان، مایکل‌جی ،(1393)، *درآمدی نقادانه و زبان‌شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل‌حرّی، تهران: بنیاد سینمایی فارابی.

حسن‌پورآلاشتی،حسین؛ منصور لکورج، سهراب،(1387)،«درونمایه‌های سیاسی_اجتماعی رمان چشمها یش بزرگ علوی»، *پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی*، دوره‌ی 8، شماره 2، صص170-157.

ژنت، ژرار ،(1392)، *تخیّل و بیان*، ترجمه‌ی الله‌شکر اسداللهی تجرق، تهران: سخن.

صرفی، محمدرضا ،(1386)، «کانون روایت در مثنوی»، *پژوهش‌های ادبی*، شماره16، صص159-137.

علوی، بزرگ ،(1387)، *چمدان*، چاپ هفتم، تهران: نگاه.

---، ----- ،(1385)، *گیله‌مرد*، چاپ سوم، تهران: نگاه.

---، ----- ،(1383)، *ورق‌پاره‌های زندان*، چاپ سوم، تهران: نگاه.

فرهنگی، سهیلا؛ کاظم‌پور، زینب، (1393)،« کانون روایت در داستان حضرت ابراهیم (ع) براساس دیدگاه ژنت»، *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، دوره2، شماره 8، صص19-9.

فلاح، غلامعلی؛ آذرنوا، لیدا ،(1392)، «طیف‌های کانونی در تراژدی رستم و اسفندیار»، *زبان و ادبیات فارسی*، سال1، شماره4، صص76-47.

قاسمی‌پور، قدرت ،(1391)، *صورت‌گرایی و ساختارگرایی ادبیات*، اهواز: دانشگاه چمران.

[Downloaded from jsal.iefpedia.ir on 2026-06-24]

لاج، دیوید ،(1392)، «درآمدی بر دستورزبان داستان»، گردآورنده ابوالفضل حرّی، *جستارهایی در باب نظریه روایت و روایت‌شناسی*، تهران: خانه کتاب، صص 85-122.

لینت‌ولت، ژپ، (1390)، *رساله‌ای در باب گونه‌شناسی روایت نقطه دید*، ترجمه علی عباسی و نصرت حجازی، تهران: علمی و فرهنگی.

مکاریک، ایرنا ریما ،(1385)، *دانشنامه ی نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه محمد نبوی و مهران مهاجر، چاپ دوم، تهران: آگه.

lubbock, P., (1965), "The craft of fiction", Londres, Jonatan Cape, (1 ed.1921).

.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-06-24]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-06-24]

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

Alavi, B., (2004) Prison Sheets, 3th edition, Tehran: Negah.

Alavi, B., (2006) Gilehmard, 3th edition, Tehran: Negah.

Alavi, B., (2008), *"Suitcase"*, 7th edition, Tehran: Negah.

Barthes, R., (2013), *"An Introduction to Structural Analysis of Narratives"*, translated by Mohammad Ragheb, 2th edition, Tehran: New Event.

Berger, A., (2001), *"Narrative in Popular Culture, Media and Everyday Life"*, translated by Mohammad Reza Liravi, Tehran: Soroush.

Beyad, M.; Nemati, F. (2005), "*Focusing on Narration"*, Literary Research, No. 7, pp. 53-37.

Falah, G.; Azarnava, L., (2013), *"Focal spectra in the tragedy of Rostam and Esfandiar"*, Persian Language and Literature, Vol. 1 (4), pp. 76-47.

Farhangi, S.; Kazempour, Z., (2014), "*The Focus of narration in the story of Prophet Ibrahim (AS) based on the view of Genett"*, Literary and Rhetorical Research, Vol. 2 (8), pp. 19-9.

Genette, G., (2013), *"Imagination and Expression"*, translated by Allashokr Asadollahi Tajrq, Tehran: Sokhan.

Ghasemipour, G., (2012), *"Formalism and Structuralism of Literature"*, Ahvaz: Chamran University.

Hasanpour Alashti, H.; Mansour Lekourj, S., (2008), *"Socio-political-thematic themes of the novel Alavi's Big Eyes"*, Journal of Humanities and Social Sciences, Volume 8, Number 2, pp. 170-157.

Lintvelt, J., (2011), *"A Treatise on the Typology of Point-of-View Narrative"*, translated by Ali Abbasi and Nusrat Hejazi, Tehran: Scientific and Cultural.

[Downloaded from jltll.iran.ac on 2026-06-14]

Lodge, D., (2013), *"Introduction to the grammar of the story"*, compiled by Abolfazl Hori, essays on the theory of narrative and narratology, Tehran: Book House, pp. 85-122.

lubbock, P., (1965), *"The craft of fiction"*, Londres, Jonatan Cape, (1 ed.1921).

Makarik, I., (2006), *"Encyclopedia of Contemporary Literary Theories"*, translated by Mohammad Nabavi and Mehran Mohajer, second edition, Tehran: Ageh.

Sarfi, M. R., (2007), *"Narrative Focus in Masnavi"*, Literary Research, No. 16, pp. 159-137.

Tolan, M.. G, (2014), *"A Critical and Linguistic Introduction to Narration"*, translated by Abolfazl Houri, Tehran: Farabi Cinema Foundation.

Tyson, L., (2008), *"Contemporary Critical Theories"*. Translated by Maziar Hosseinzadeh and Fatemeh Hosseini, Tehran: Today's Look.

.

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2026-06-24]